

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه هفتادوسوم؛ ۱۴۰۲/۱۱/۰۹ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علیدوست

## ادامه جلسه قبل

گفتگوی ما با شما راجع به وجوب یا عدم وجوب تقلید از اعلم بود. قرار شد در ابتدا نظر قائلین به وجوب بررسی شود. حال یا فتوا می دهند یا احتیاط واجب می کنند. سه دلیل قائلین به وجوب گذشت: ۱- اجماع. ۲- ادله تقلید شامل نظر غیراعلم نمی شود. ۳- روایات. روایات را قرار شد خود شما مطالعه کنید، مانند مقبوله، ابن حنظله، نامه امام علیه السلام به مالک اشتر، روایت امام جواد علیه السلام و روایت نبوی رسول گرامی صل الله علیه و آله. بعداً متن روایات مرور خواهد شد.

## دلیل چهارم: دلیل عقلی

دلیل چهارم یک دلیل عقلی است و آن اینکه فتوای فقیه موضوعیت ندارد. بارها گفته شد که تقلید و فتوای فقیه موضوعیت ندارد و اگر هم می گویند تقلید کنید برای این است که انسان به واقع دست یابد. آیا به طور طبیعی، اصابت به واقع در رأی اعلم احتمال بیشتری دارد یا در رأی غیر اعلم بیشتر است؟ البته ممکن است اعلم در جایی اشتباه کند و غیر اعلم اشتباه نکند اما به طور طبیعی اصابت فتوای اعلم به واقع بیشتر است. پس اگر اینگونه است باید از اعلم تقلید کرد. مرحوم آقای خوئی جمله ای عجیب دارند مبنی بر اینکه برخی از مشایخ ما می فرمودند با وجود اعلم اگر از غیر اعلم تقلید شود مانند تقلید از غیرعالم است. زیرا اعلم نسبت به غیر اعلم مانند عالم به عامی است. پس اگر اینگونه است شما حق ندارید غیراعلم را انتخاب کنید.

در نتیجه اصابت به واقع موضوعیت دارد و احتمال اصابت نظر اعلم به واقع بیشتر از احتمال اصابت نظر غیر اعلم به واقع است. پس باید از اعلم تقلید شود.

## دلیل پنجم: بنای عَقْلًا

عَقْلًا در وقت دوران امر بین اعلم و غیراعلم چگونه رفتار می کنند؟ مثلاً می خواهند به پزشکی مراجعه کنند که متخصص و فوق متخصص هر دو وجود دارد، به کدام یک مراجعه می کنند؟ البته این به ذهن نیاید که گاهی انسان به پزشک عمومی مراجعه می کند؛ زیرا آنها عوامل ثانوی است مانند اینکه فردی یک بیماری را سرماخوردگی می داند و دیگر خیلی بین متخصص و فوق متخصص تفاوتی نیست. در روال طبیعی اگر عارضی نباشد، انسان به اعلم مراجعه می کند.

اگر در متن درسی دقت کرده باشید یک «واو» به همراه «...» گذارده شده که اگر احیاناً دلیلی غیر از آنچه یافتید، می توانید اضافه کنید و تصور نشود ادله منحصر در این چند دلیل است. اما اگر قرار باشد کاری صورت گیرد با همین تعداد ادله انجام خواهد شد.

اکنون برای مدیریت بحث دو کار می‌توان انجام داد: ۱- ادله مذکور بررسی شود. اگر نقد و اشکالی دارد بیان شود. ۲- قول طرف مقابل بیان شود، زیرا گاهی به طور خودکار، این ادله در بیان قول طرف مقابل نقد می‌شود. بنده برای مدیریت بحث مورد دوم را انتخاب کرده‌ام. ادله طرف مقابل به خوبی بررسی شود و سپس مستقلاً به نقد آن پرداخته شود و البته ممکن است ادله مذکور در ضمن بیان ادله طرف مقابل نقد شود.

## ادله عدم وجوب

آقایان، قائلان به عدم وجوب تقلید از اعلم در اقلیت هستند و به طور مطلق هم می‌گویند و الان سراغ تفصیلات نمی‌رویم و فعلاً نظرات نادر مورد بررسی قرار می‌گیرد که ایشان چند تن بیشتر نیستند. ادله ایشان به بیان ذیل است:

## دلیل یکم: اطلاقات ادله تقلید

یکی از ادله تقلید، آیه «نفر»<sup>۱</sup> است. این آیه طراحی حوزه‌های علمیه است. اینکه گاهی گفته می‌شود حوزه قم را شیخ عبدالکریم تأسیس کرد و حوزه نجف را شیخ طوسی و حوزه حله را حلیون تأسیس کردند، اشکالی ندارد ولی حقیقت این است که حوزه علمیه را خدای متعال طراحی کرد؛ زیرا حوزه این است که شیعیان از اقصی بلاد نقاط اسلام در مرکز حضور یابند و قصد وطن هم نکنند مگر به جهت ضرورت و سپس به بلاد خود یا سایر بلاد برای «لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» بازگردند. در آیه طرح حوزه علمیه ریخته شده است. حال سؤال این است که آیا در این آیه اعلمیت آمده است؟ آنها وقتی به روستا یا بلاد مختلف می‌رفتند بعضاً فتوا داده و مردم عمل می‌کردند یا بعضاً نقل فتوا می‌کردند و مردم هم عمل می‌کردند و نمی‌گفتند که از اعلم نقل می‌کنیم یا غیر تقلید. پس آیه نفر که بنیان تقلید است مطلق می‌باشد.

از جمله ادله، آیه «سؤال از اهل ذکر»<sup>۲</sup> است. کسی که عامی است و با یک عالم برخورد نماید و سؤالی دارد و عامی سؤال می‌کند و عالم نیز جواب می‌دهد. بعضاً بنا نیست تا از اعلم نقل قول کند بلکه اصلاً شاید خودش را اعلم بداند. در اینجا اگر اطلاقات ادله تقلید صحیح باشد دلیل بسیار محکمی است.

اکنون اگر گفته شد که ما این اطلاقات را بر اعلم می‌کنیم، مثل آنکه منظور از اهل ذکر، یعنی اهل ذکر اعلم، یا مقصود از بازگشتن برای انذار در آیه نفر، بازگشتن اعلم است که اینر احمل مطلق بر فرد نادر می‌گویند. یعنی مطلق می‌تواند دارای فرد کم باشد یا حتی یک فرد داشته باشد ولی اگر لفظی مطلق بود و قابلیت حمل بر افراد متعدد داشت و ما بر فرد نادر حمل کردیم، می‌گویند درست نیست، زیرا خلاف حکمت و خلاف مراوده با زبان است. اقتضای زبان این است که بر فرد نادر حمل نشود.

۱. توبه/ ۱۲۲: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.»

۲. نحل/ ۴۶: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.»

همیشه مبلغین در تاریخ مختلف بوده و همه در یک سطح نبوده‌اند و اهل ذکر در یکی سطح نبوده‌اند و سواد آنها متفاوت بوده است و همه آن مرجع سؤال مردم می‌شدند. پس دلیل اول اطلاق ادله تقلید است.

قائلین به وجوب که می‌خواستند وجوب را ثابت کنند، در دلیل دوم می‌گفتند ادله تقلید نظر غیر اعلم را نمی‌گیرد. اما در برابر، قائلین به عدم وجوب می‌گویند ادله تقلید نه تنها شامل نظر اعلم می‌شود، بلکه نظر غیر اعلم را هم در بر می‌گیرد. در آینده مشخص می‌شود که کدام طرف را باید ترجیح داد.

### دلیل دوم: سیره مستمره شیعه

دلیل قبلی لفظی بود (اطلاق) اما این دلیل، لبی است (تمسک به سیره). سؤال: آیا شیعیان به علما و روای مراجعه می‌کردند یا خیر؟ آیا مقید بودند حتماً به اعلم رجوع کنند؟ اصلاً گاهی اعلم در اختیار آنها نبوده یا نمی‌شناختند اما مردم مراجعه می‌کردند. پس سیره مستمره شیعه در اخذ به فتاویٰ علما با اختلاف رتبه، از جمله ادله است.

امروزه یک مرکزیت مانند قم پیدا شده و توضیح المسائل، رساله، منهاج الصالحین و... ایجاد شده است و آخوندها تبلیغ می‌روند و با خود رساله دارند و... هیچکدام از این حرف‌ها در گذشته نبوده است. نه آن تمرکز به این معنا بوده است و نه آن مرجعیت و تقلید به این معنا بوده است. بلکه هر کسی نظری می‌داده و مردم عمل می‌کردند و نمی‌توان این سیره ندیده گرفت و آقایان لفظ مستمره را هم می‌آورند تا اتصال آن را به عصر معصوم بیان دارند. (سیره مستمره شیعه)

### دلیل سوم: تمسک به عسر و حرج

هر دلیلی باید جدا از دلیل دیگر باشد. دلیل اول اطلاق بود. دلیل دوم سیره بود. دلیل سوم تمسک به عسر و حرج است. اگر بحث اعلمیت مطرح شود تبعات و لوازمی دارد. می‌گویید تقلید از اعلم لازم است! اولاً اعلم چه کسی است؟ یکی از جاهایی که سخت است شناخت اعلم است؛ اینکه آیا اعلم کسی است که اصول او قوی‌تر است؟ یا کسی است نظرات را بهتر در اختیار دارد؟ یا کسی که تطبیق کلیاتش بر فروعش قوی‌تر است؟ یا همه این موارد ملاک است؟ اگر در خاطرتان باشد گفتیم که بیشتر آقایان تقلید را با زعامت همراه می‌کنند، که البته ما قبول نداشتیم. لذا آقایان که شرایط مرجع تقلید می‌رسند می‌گویند مرجعیت زعامت است، حالا اگر زعامت با مرجعیت همراه شود، اعلمیت چه معنایی پیدا می‌کند؟ مثلاً یک کسی در اصول قوی‌تر است، اگر زعامت جزء مرجعیت است آن چه می‌شود؟ خلاصه اگر بگویید اعلمیت سؤالاتی مطرح می‌شود که این تازه مفهوم اعلمیت است. بعد نوبت به مصداق اعلمیت می‌رسد. حالا ببینید تا چه حدی سلیقه در مصداق اعلمیت دخالت دارد. مثلاً یک کسی درس یک نفر رفته است و می‌گوید او اعلم است و یک آقای هم درس یک نفر نرفته یا پژوهش نداشته و... نظرش متفاوت می‌شود. از خود من می‌پرسند که اعلم کیست؟ من می‌گویم این سؤال را از من نپرسید چون من نهایتاً با برخی از آقایان ارتباط علمی دارم. بله گاهی تفاوت زیاد است انسان می‌تواند تشخیص دهد ولی گاهی مرزها بسیار نزدیک است و تشخیص سخت می‌شود. لذا می‌گویم از من از جواز تقلید سؤال کنید، چون بین جواز تقلید با اعلمیت، عام و خاص من وجه است چون برخی را

ممکن است ندانیم علم است اما جواز تقلید دارد و بالعکس و برخی موارد هم هر دو است. فضای الان را در نظر نگیرید بلکه فضای گذشته را مد نظر داشته باشید، زیرا این مسئله برای امروز که نیست، اگر گفته شود تقلید از اعلم لازم است یعنی لازم بوده است و لازم است و لازم خواهد بود. آقایان نسبت به گذشته و با ارتباطات کم چگونه می‌خواستند اعلم را تشخیص دهند و بیان کنند؟ لذا برخی گفته‌اند قول به وجوب تقلید از اعلمیت تبعات زیادی دارد. لذا قائلین به عدم وجوب می‌گویند صورت مسئله را پاک کنید. بگویید تقلید از اعلم لازم نیست. کل شیء یلزم منه العسر و الحرج در شریعت مرفوع است. وجوب تقلید از اعلم یلزم منه العسر و الحرج. پس مرفوع است. این هم شکل منطقی استدلال است.

## دلیل چهارم:

اگر تقلید از اعلم لازم است، نوبت به هیچ کس جز ائمه معصومین علیهم‌السلام نمی‌رسد و جز ایشان اعلم نداریم. اصلاً نسبت به آنها عامی است. اگر اینطور است باید گفته شود که باید از ائمه تقلید شود. اخباری‌ها همین را می‌گویند. نه اینکه با تقلید از اعلم مشکل داشته باشند، بلکه با تقلید مشکل دارند. شیخ حر را ملاحظه کنید. کلمات بزرگان در کتاب فقه و مصلحت در گستره تقلید آمده است کسانی که با ذات تقلید مخالف‌اند. آنها می‌گویند نُقلد از یک گروه و آن هم ائمه معصومین علیهم‌السلام است؛ لذا باید روایات را گرفت و به آن عمل کرد. البته نگوید اینها عموم اخبار واصله از اهل بیت را قطعی الصدور می‌داند. مرحوم شیخ حر در وسائل که سی هزار و خرده‌ای روایت که نقل می‌کند می‌گوید همه این روایت معتبر رو قطعی الصدور است و تنها یکی از آنها پذیرفته نیست که همان روایت تقلید (فللعوام ان یقلدوه) است. یک جای دیگر هم در یک روایتی تأملی دارد و آن را مشکوک می‌کند؛ لذا من می‌گویم در بین این همه روایت، شیخ در یکی و نصف روایت را قبول نمی‌کند.

من در برگه یک واوی را با سه نقطه قرار داده‌ام که به معنای آن است اگر شما دلیل پنج، ششم و... پیدا کردید در کنار این ادله قرار دهید. اما به شما بگویم که اگر این چهار دلیل بتواند مدعای مخالفان ثابت کند بس است و اما اگر نتواند ثابت کند مطمئناً سایر ادله هم نمی‌تواند.

تا اینجا درس امروز دو کار انجام شد: ۱- دلیل چهارم و پنجم قائلان به وجوب بیان شد و آن فضا بسته شد. ۲- سپس ادله قائلان به عدم وجوب پرداخته شد که چهار دلیل عنوان گردید.

## مطلب سوم

اگر در یادتان باشد ما در مسئله یک تفصیلی را هم داشتیم. یعنی نظراتی که می‌گفت نه مطلقاً واجب است و نه مطلقاً واجب نیست. مثلاً یک تفصیلی که خیلی‌ها داشتند، تفصیلی بود که می‌گفت اگر اعلم و غیر اعلم اختلاف دارد و اختلافات در مسائل مبتلابه مکلف باشد و فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط نباشد، حتماً باید سراغ اعلم رفت. پس فرض این است که اختلاف دارند و مسئله مبتلابه است و فرض این است که قول غیر اعلم مطابق احتیاط نیست؛ در اینجا حتماً باید از اعلم تقلید کنید. ولی اگر با هم اختلاف ندارند یا مسئله محل ابتلا نیست مثلاً این دو نفر در حیض و نفاس اختلاف دارند چه ربطی به مرد دارد؟ یا فتوای غیر اعلم مطابق با احتیاط است، همچنین آقای

خوانساری و نجفی مرعشی می‌گفتند یا فتوای غیر اعلم با اعلم از مرده‌ها مطابق است، یعنی ما می‌گوییم اعلم زنده و شما اعلم مرده را هم می‌گویید، در اینگونه موارد می‌گفتند تقلید از اعلم لازم نیست. به نظر شما دلیل این تفصیل چه چیز می‌تواند باشد؟

آنچه تا به حال از ادله گفته شد برای مطلق بود که یا مطلقاً واجب بود یا مطلقاً واجب نبود. اما دلیل این تفصیل چیست؟ خیلی خوب است که وقتی با مسئله‌ای مواجه می‌شوید بر روی آن فکر کنید. آقایان به ما می‌گفتند پیش مطالعه و ما در کتاب صراط چیزی را به عنوان پیش فکر بیان کردیم. یعنی آدم جلوتر از استاد یا کتاب، خودش فکر کند و پیش مطالعه و پیش فکر بسیار اثر دارد.

آقای خوئی برای قول به تفصیل، دلیل را مطرح کردند. ایشان وقتی سیره را مطرح کردند، چه کسی سیره مستمره شیعه را مطرح کرده است؟ مخالفین. آقای خوئی وقتی می‌خواهند این سیره رد کند می‌فرماید این سیره را که دلیل بر عدم وجوب قرار داده‌اید، اگر منظورتان در جایی است که اعلم و غیر اعلم اختلاف ندارند، یا قول غیر اعلم و اعلم اینگونه نیست که یکی مطابق احتیاط باشد و دیگری نباشد، اگر این را می‌گویید ما قبول داریم. ولی در جایی که اختلاف دارند آیا باز هم سیره را می‌گویید؟ آقای خوئی می‌فرماید ما اینجا سیره برای رجوع به غیر اعلم نداریم و برعکس، سیره بر رجوع به اعلم داریم. پس تفصیل ایشان معلوم شد برای چیست. ایشان می‌گویند سیره برای وقت اختلاف داریم اما برای رجوع به اعلم. سیره برای وقت عدم اختلاف هم داریم برای رجوع به اعلم و غیر اعلم. پس اگر از بزرگی مانند آقای خوئی که خودشان از مفصلین است سؤال شود که شما چه تفصیلی می‌دهید می‌فرماید من بین جایی که اختلاف دارند و جایی که اختلاف ندارند تفصیل می‌دهم. جایی که قول غیر اعلم با احتیاط مطابق است و جایی که نیست. اگر قول غیر اعلم با احتیاط مطابق است، پرا مجبور می‌کنید که به اعلم رجوع کن؟! دوست دارد از غیر اعلم تقلید کند. نهایتاً احتیاط می‌کند سه‌بار تسبیحات می‌گوید، اذان و اقامه می‌گوید و... قول غیر اعلم است دیگر و چه اشکالی دارد. پس از این طریق وجه تفصیلات معلوم شد که این مهمترین تفصیل بود. حالا اگر تفصیل دیگری در ذهن است بگویید تا دلیلی برای آن بیان شود.

سؤال: در تمسک به سیره مستمره شیعه (جالب است که دو طرف به سیره تمسک کردند. قائلین به وجوب به سیره تمسک کردند که آن سیره عقلا است که عقلا به اعلم مراجعه می‌کنند از جمله در امور دین. این طرفی‌ها به سیره مستمره شیعه تمسک کرده‌اند که سؤالاتشان را از روایت مختلف می‌پرسیدند) از وکلا و افراد خاصی سؤال پرسیده می‌شده است نه از همه؟

پاسخ: این سخن پذیرفتنی نیست، زیرا جریان وکالت از زمان امام کاظم علیه السلام شروع می‌شود، درحالی که مراجعه به روایت از زمان صادقین علیهم السلام و قبل از ایشان بوده است که در مناطق شیعه مانند قم، ری، خوزستان به چه کسانی رجوع می‌کردند؟ بله افراد خاصی شاخص بودند و یا حضرت علیه السلام می‌فرمودند بنشینید فتوا دهید. اما اینطور نبوده که اگر مردم سؤال داشتند به روایت رجوع نمی‌کردند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.